

## «افسانه هوش مصنوعی» بررسی می شود

نشت نقد و بررسی کتاب «افسانه هوش مصنوعی» نوشته اریک لارسون، امروز از ساعت ۱۸ برگزار می شود. این نشت با حضور محسن میرمهدی آهنگساز و دکترای علوم ادیان و فلسفه دین از دانشگاه برلین، حسن عشاری عصب شناس و روان شناس عصبی و استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران و محمد مظفرپور مترجم کتاب در فرهنگسرای اندیشه برگزار می شود. نویسنده درباره ساختار کتاب که از سوی انتشارات امیرکبیر منتشر شده، آورده است:

«این کتاب برای کسانی مناسب است که گرجه مشتاق دانستن درباره هوش مصنوعی هستند اما از خود می پرسند چرا این پدیده همواره سال ها از ما فاصله دارد! اگر فکر می کنید که پیشرفت هوش مصنوعی به سمت ابرهوش اجتناب ناپذیر است و نگرانید که وقتی این امر محقق شد چه باید کرد، این کتاب را بخوانید. گرجه نمی توانم اثبات کنم که اربابان هوش مصنوعی هیچ گاه ظاهر نخواهند شد اما قادم دلیلی پیش روی شما بگذارم که چشم انداز

گرجه در قید حیانتند، اما کسی سراغ شان نرفته است.

**۴ گفتید که خداداد با نوشتن زندگی نامه اش مخالف بود، چه شد که راضی شد؟**

به نظر من خداداد از زمانی که وارد رسانه شد، خودش مجری گری کرد، وارد برنامه های گفت وگو محور شد و حتی خودش در برنامه ای به نام «یازده» به عنوان پرسشگر در برابر چهره های دیگر قرار گرفت و از آنها سوال کرد ارزش کار رسانه را متوجه شد. من بعد از آن همه اصرار، کاری که کردم این بود که اول شروع به نوشتن کتاب کردم و وقتی حدود ۱۵۰ صفحه از آن را نوشته بودم، به خداداد گفتم من نوشتن کتاب را شروع کرده ام و دیگر چاره ای جز همکاری با من ندارم که خداداد گفت تو عجب آدم عجیب و غریبی هستی و اگر به چیزی نیاز داشتی بگو تا من راهنمایی ات کنم. بعد از آن بود که یک سری عکس های نابش را در اختیار من قرار داد. این چهره ها به دلیل این که مشغله های فراوان دارند خیلی از رویدادهای برخی مقاطع زندگی شان از خاطرات شان می رود. به همین دلیل افرادی را به من معرفی کرد و گفت مثلا این افراد در زمان سربازی هم دوره من بوده اند یا برای نوشتن خاطر زمان طفولیت یا عضویت در تیم ملی امید، با این اشخاص صحبت کن.

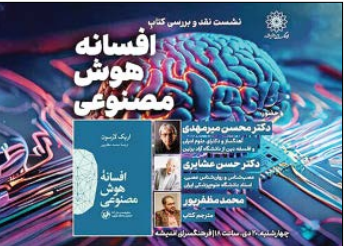
کار با خداداد خیلی سخت است و همیشه باید حواس باشد که ناگهان از سر میز بلند نشود، باید هوشیار را داشته باشی و با او راه بیایی. من بایش پیام صوتی می گذاشتم و می گفتم هروقت حال تان خوب است و بیکارید، گوش کنید و جواب

بدهید و هیچ فشاری روی او نمی گذاشتم و به همین خاطر کارمان حدود دو سال و نیم طول کشید.

**۴ یکی از پیش زمینه های ذهنی مخاطب درباره این شخصیت، مصیبتگری اوست، این ویژگی را چقدر در کتاب بازتاب داده اید؟**

تا جایی که اسناد و مدارک و گفتارهای شنیداری مستند وجود داشت، داخل کتاب گذاشتم اما البته از همان ابتدا هم قرار گذاشتم که وارد برخی مقاطع زندگی او نشویم و چون می خواستم کار به خوبی پیش برود وارد آن موارد نشدم اما در بخش فنی، رفتاری، اخلاقی و گفتاری او با اجازه و همکاری خودش وارد همه موارد شده ام. خداداد یک لایه رونی دارد و یک لایه زیرین، نزدیک شدن به او برای کسانی که فقط لایه بیرونی را می بینند، سخت است اما اگر لایه درونی زندگی او را ببینند و به او نزدیک تر شوند، می توانند وقایع و تکان ها در کتاب این نمود دارد و چون من سعی کرده ام به لایه های معرفتی و گفتاری وی نفوذ کنم، مخاطب می بیند که در خیلی از دعوایی که ما فکر می کنیم

وقوع این سناریو را به صورتی جدی تضعیف کند. اگر راجع به انبوه جارجنجال های شکل گرفته درباره هوش مصنوعی در جامعه کنجکاو و در عین حال سردرگم شده اید، من ریشه های شکل گیری افسانه هوش مصنوعی و آنچه را درباره چشم اندازهای دستیابی واقعی به هوش مصنوعی در سطح انسانی است، توضیح داده و خواهم گفت چرا باید بیش از این، قندران تنها هوش واقعی که می شناسیم، یعنی هوش خودمان باشیم. // جام جم



به بهانه آغاز جام ملت های آسیا در گفت وگوی «جام جم» با نویسنده کتاب «تو خداداد عزیزی هستی» عنوان شد

# غفلت نویسندگان ایرانی از مستندنگاری ورزشی

برش

## تو خداداد عزیزی هستی؟

تقدیر مادر



برای سلامتی اش نذر می کنی. بارها با پای پیاده حرم می روی و پشت ضریح فولادی امام رضا اشک می ریزی و التماس شفا می کنی. اما تقدیر مادر چیز دیگری بود. در روزهای آخر او را در بیمارستان قائم (عج) بستری کرده اید. هر روز برای ملاقاتش به بیمارستان می روی و ساعت ها در بیمارستان کنارش می مانی. برای تو دنیا بدون مامان معصومه جای خوبی برای زندگی نیست. خودت را برای بودن کنارش به هر دری می زنی. حتی یک بار که بعد از کلی التماس مانعت می شوند تا به ملاقاتش بروی به کمک هادی کافی که با ماشین آریای سفیدش تو را به بیمارستان رسانده از نرده های در پشتی بیمارستان قائم بالا می روی و دور از چشم همه خودت را از میان شمشادها و تودرتوهای راهروها به اتاق مامان معصومه می رسانی تا دست هایش را ببوسی و کنارش آرام بگیرد. او از بودن تو در کنارش انرژی می گیرد و قلبش منظم تر می زند.

خداداد در بازداشتگاه

در آن روزگاران خوش رمضان شگری که بعدها در مقطعی کاپیتان ابومسلم شد، برای تان آشنری می کند و تو و بقیه از انبیره ازدکی آذوقه جمع می کنید و شب های نگهبانی و پاس دادن دور هم می خورید و حال می کنید. بازی گل کوپک همیشه به راه است. سر یک وعده سوسیس تخم مرغ چرب و پیلی شرط می بندید و همه ظهرها را دور از چشم فرماندهان پوتین به پا شرطی بازی می کنید. موقع نگهبانی دادن با رمضان شگری و هادی برگی زر و هادی کافی و فریبرز ملک که قهرمان پرتاب دیسک بود همگی به جای پاس دادن می خوابید و فقط دو ساعت به دو ساعت تنگن را بین خودتان ردوبدل می کنید و زیر بالشت قایم می کنید. خیلی از شب ها هم یواشکی پاترول محل خدمت را برمی داشتید و می رفتید دور میدان تقی آباد

کنار سینما آفریقا ساندویچ می خوردید و برمی گشتید و تا دهم دمای سحر قاچاقی ویدئو تماشا می کردید. یک روز صبح خیلی زود که قارقار کلاغ ها کلافه تان کرده و خواب تان را به هم ریخته بود به آنها تیر هوابی شلیک کردید. کلاغ ها اما نه تنها نرفتند که همه با هم متحد شدند و علیه شما سرومدای بیشتری به پا کردند. آن شلیک هوایی و آن سرومدای کلاغ ها با شکایت همسایه ها همراه شد. همه تان را به دادگاه قضایی بردند. به بازداشتگاه رفتید و البته پشت هم را خالی نکردید. در گیر و دار آن روزهای خوشی، نامه ای می رسد که فوتبالیست های سرباز باید بروند تیمی به نام فتح در تهران و آنجا خدمت کنند.

## خداداد عزیزی هستی

پا به توب از رفا پیدا تا ملبورن

پیر کیمپز



با عتدای از والید ویدرا

**۴ چه شد که برای نوشتن کتاب، سراغ خداداد عزیزی رفتید؟**

بعد از ۲۰ و چند سال کار در حوزه ورزش، یکی از خلأهای این حوزه را بحث تاریخ نگاری و مستندنگاری ورزشی می دیدم. ما نویسندگان خیلی خوبی در مطبوعات داریم ولی در حوزه کتاب های ورزشی خلأ داریم و در سال های اخیر فقط زنده یاد حمیدرضا صدر بود که در این حوزه کار می کرد و البته کارهای او هم در حوزه زندگی نامه ورزشی نبود. من با توجه به این که از دنبال کننده ها و در اواسط دهه ۸۰، مدتی دستیار وی بودم و تاریخ نگاری ورزشی را از او آموخت، دوست داشتم وارد این حوزه شوم و این شد که به فکر نوشتن این کتاب افتادم.

من جزو معدود خبرنگارانی بودم که حدود ۱۸ سال با خداداد عزیزی که مانند من مشهدی است، دوست بودم. محله ما نزدیک محل زندگی او بود و از همان زمانی که زندگی ورزشی اش را شروع کرد، در جریان برخی رویدادها و فرار و فرودهای زندگی او بودم. زمانی هم که او فرد مشهوری شده بود، من جزو معدود روزنامه نگاران ورزشی بودم که هروقت به او رنگ زدم، توانستم مصاحبه بگیرم. وقتی می خواستم کار را شروع کنم، چنته من در این باره پر بود و افرادی را هم که با او در ارتباط بودند از نزدیک می شناختم. در دوران کرونا که فراغت بیشتری داشتم، شروع به جمع آوری اطلاعات حاشیه ای کردم و با افراد مرتبط با سوره، مصاحبه و در همین مدت تمامی فیلم های بازی خداداد در باشگاه های مختلف را تماشا کردم. بعد از آن بود که شروع به نوشتن کتاب کردم. البته او در ابتدا قبول نمی کرد. چهار پنج سال قبل از این که نوشتن کتاب را شروع کنم، یکبار دیگر هم سراغ خداداد رفته بودم. همان زمان ما او گفتم کتاب های زندگی نامه ای ورزشی درباره زندگی ستاره ها بسیار مورد توجه و پر فروش است ولی

در ایران این اتفاق نیفتاده است و اگر ما این کار را شروع کنیم، مورد توجه قرار خواهد گرفت. منتها او قبول نمی کرد چرا که معمولا ستاره های ورزشی ما دوست ندارند افراد دیگر وارد لایه های زیرین زندگی شخصی شان شوند. حالا به دلیل حجب است یا ترس از حاشیه. ضم این که چون در ایران کسی در زمینه زندگی نامه نویسی ورزشی کارچندانی نکرده است، این ترس وجود دارد. درباره زندگی آقا تختی چندین کتاب نوشته شده ولی ایشان در قید حیات نیست و نوشتن زندگی نامه فرد فوت شده معمولا در درسر کمتری دارد. ولی نوشتن درباره کسی که زنده و هنوز



مهر

## کودکان به ادبیات دفاع مقدس نیاز دارند

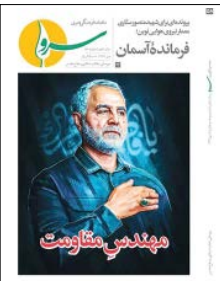
رحیم مخدومی، نویسنده کتاب «حاج قاسم و پرواز نقاشی ها» گفت: داشتن قهرمان ملی، تعدیه روحی و معنوی و از نیازهای ضروری و صد درصدی زندگی ماست. وی در نشست نقد و بررسی کتاب گفت: کتاب تلفیقی از واقعیت و قوه تخیل است؛ به علاوه نزدیک شدن به زبان

کودک که زبان میالغه، ریتم، رنگ و تصویر است. من معتقدم که باید بچه ها را از کودکی با واقعیت ها آشنا کرد، البته این در ادبیات کهن ما هست ولی گاهی اوقات نسبت به این موضوع چپه گیری اشتباه صورت می گیرد. به نظر من داستان شنگول و منگول که به بچه ها یاد می دهد به انسان ها اعتماد نکند، یک نوع ادبیات سیاسی است و بچه ها را از کودکی با سیاست آشنا می کند. گاهی اوقات می گویند مقوله جنگ برای بچه ها خشن است. من معتقدم جنگی که مثل هشت سال دفاع مقدس برای بزرگسال ترسیم می شود، حتی برای بزرگسال هم خشن نیست چه برسد به کودکان؛ چرا که تمام آموزه ها، آموزه های انسانی است و مخاطب از خواندن چنین داستان هایی لذت می برد و یک مدرسه انسانی است؛ به همین دلیل بچه ها به این ادبیات احتیاج دارند. / مهر

کیوسک

## «مهندس مقاومت» منتشر شد

پنجاه و هشتمین شماره ماهنامه فرهنگی هنری سرو با عنوان «مهندس مقاومت» توسط موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس منتشر شد. نشریه سرو از بخش های مختلفی تحت عنوان گفتمان، پرسمان، راویان، دیده بان، یادمان و راهیان تشکیل شده و در این شماره اش سرمقاله ای به قلم محمد قاسم ناظر با تیتیر «امتداد مکتب سلیمانی» منتشر شده است. فصل گفتمان این شماره از نشریه سرو؛ در گفت وگویی با سردار سرتیپ بسیجی دکتر بهمن کارگر، رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس به تبیین ابعاد مختلف شخصیتی سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی پرداخته و در ادامه در مقاله ای نوشته مهرا کریمی با عنوان «خون آوردی حاج قاسم» چگونگی ایجاد تحول عظیم در پی شهادت حاج قاسم در سطح جهانی و منطقه را بررسی کرده است. در بخش دیده بان سرو؛ در گفت وگویی با مصطفی یوسف زاده منتقد و کارشناس سینما، ضمن بررسی آثار ساخته شده سینمایی با موضوعیت فلسطین، چرایی ساخته نشدن و مغفول ماندن آثار سینمایی متنوع با موضوعیت فلسطین را مورد واکاوی قرار داده است و در ادامه دو یادداشت شفاهی با عنوان «شعر؛ مهم ترین رسانه انقلاب» به قلم سعید بیابانکی و «شعر انقلاب یا شعر انقلابی؟» نوشته آرش شفاعی به چاپ رسیده است.



## دبیر شعر فجر کارش را شروع کرد

نشست نخست اعضای هیأت علمی جشنواره شعر فجر در خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار شد و همان گونه که در این عکس می بینید، علیرضا قزوه به عنوان دبیر علمی جشنواره، حکم خود را از معاون فرهنگی وزیر ارشاد گرفت و به این ترتیب کار هیأت علمی برای انتخاب داوران جشنواره آغاز شد. پس از تعیین ترکیب هیأت داوران، بررسی نهایی کتاب های شعر و پژوهش شعر منتشر شده در سال ۱۴۰۱ آغاز می شود و در نهایت نامزدها معرفی خواهند شد.

